



Investigating The Legitimacy of Investing Khums and Zakat Property Based on the Foundations of Imam Khomeini (RA)

Rahmatollah Karimzadeh¹ | Gholamali Moghaddam²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Legal Foundations, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: karimzadeh@razavi.ac.ir

2j Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran. Email: dr.moghaddam@razavi.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 1 January 2024

Revised: 29 June 2024

Accepted: 6 August 2024

Available online 28 September 2024

Keywords:

Khums, Zakat, Investment, Ownership, Guardianship of the Jurist (Wilayat al-Faqih), Imam Khomeini.



ABSTRACT

Khums and zakat are obligatory duties prescribed by God Almighty upon muslims. The rationale behind legislating these divine obligations is to establish social justice and to provide financial support and essential needs for specific segments of society. During the Prophet's (pbuh) era and the time of the infallible Imams (AS), the management of these financial obligations was their responsibility. However, there is a divergence of opinion among jurists regarding who holds this responsibility during the occultation period. This disagreement essentially boils down to two main views: (1) the guardianship and management of these financial obligations belong to the just Islamic ruler (Wali al-Faqih); (2) the payers of khums and zakat themselves may expend these funds according to Shariah principles. This paper, adopting the first foundational view, employs a descriptive-analytical and library-based methodology to examine the legitimacy of investing khums and zakat funds based on the principles of Imam Khomeini (RA). It concludes that not only is investing these funds permissible, but under certain circumstances, it may be necessary. Establishing this perspective has significant implications for financing the Islamic governance and addressing the needs of the recipients of khums and zakat, underscoring the importance of this discussion.

Cite this article: Karimzadeh, R; Moghaddam, G. (2025). Investigating The Legitimacy of Investing Khums and Zakat Property Based on the Foundations of Imam Khomeini (RA). *Civil Jurisprudence Doctrines*, 17(31), 149-172. <https://doi.org/10.30513/cjd.2024.5751.1931>





بررسی مشروعیت سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات بر اساس مبانی امام خمینی (ره)

رحمت‌اله کریم‌زاده^۱ | غلامعلی مقدم^۲

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: karimzadeh@razavi.ac.ir
۲. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: dr.moghadam@razavi.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

خمس و زکات از واجباتی‌اند که خداوند متعال بر مسلمانان واجب نموده است. فلسفه تشریع این دو واجب الهی برای برقراری عدالت اجتماعی و تأمین مالی و ضروریات زندگی طبقات خاصی از افراد جامعه می‌باشد. مدیریت این دو واجب مالی در عصر پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) بر عهده آنان بوده است، اما این که در عصر غیبت بر عهده چه کسی است، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. می‌توان اختلاف آن‌ها را به دو قول اساسی برگرداند: ۱. ولایت و مدیریت این دو واجب مالی بر عهده حاکم اسلامی عادل (ولی فقیه) است؛ ۲. پرداخت کنندگان خمس و زکات خود می‌توانند بر اساس موازین شرعی هزینه نمایند. این نوشتار، با توجه به قول اساسی اول، با روش توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای به بررسی مشروعیت سرمایه‌گذاری با اموال خمس و زکات بر اساس مبانی امام خمینی (ره) پرداخته و به این نتیجه رسیده است که مشروعیت سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه در شرایطی ممکن است ضروری به نظر برسد. اثبات این دیدگاه، ثمرات زیادی در حوزه تأمین مالی حاکمیت اسلامی و رفع نیازهای محل مصرف خمس و زکات خواهد داشت که ضرورت این بحث را نیز ایجاب می‌کند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۳/۰۷/۰۷

کلیدواژه‌ها:

خمس، زکات، سرمایه‌گذاری، مالکیت، ولایت فقیه، امام خمینی (ره).



استناد: کریم‌زاده، رحمت‌اله؛ مقدم، غلامعلی. (۱۴۰۴). بررسی مشروعیت سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات بر اساس مبانی امام خمینی (ره). آموزه‌های فقهی مدنی، ۳۱(۱۷)، ۱۴۹-۱۷۲.

<https://doi.org/10.30513/cjd.2024.5751.1931>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان.



مقدمه

بیان مسئله: احکام و قوانین مالی تشریع شده در اسلام برای حمایت از مردم و برقراری عدالت اجتماعی و نظامند ساختن زندگی آن‌ها بر اساس عقلانیت بوده است. یکی از اهداف اساسی شارع از تشریع قوانین مالی نظیر خمس و زکات، استقرار و جریان دائمی و تقویت و رشد آن در واقعیت زندگی مردم می‌باشد. برای مثال، تشریع خمس و زکات، افزون بر شکر نعمتی که به اغنیا داده شده است و نیاز مستمندان را برطرف می‌کند، موجب طهارت، رشد و تقویت نظام امت می‌شود. در تشریع این قانون، دو حق وجود دارد: حق الهی و حق الناس. حق الهی جنبه عبادی آن است که علاوه بر ایجاد ارتباط بین بنده و پروردگارش، تضمین‌کننده اجرای این واجب الهی است، چراکه مخالفت با آن استحقاق عقاب را به دنبال می‌آورد. حق دیگری، حق الناس است که موجب تقویت بنیه مالی ضعفا و برآوردن نیازهای معیشتی و ضروریات زندگی آنان می‌شود.

یکی از مسائلی که طرح آن امروزه از اهمیت خاصی برخوردار است، مسئله مشروعیت سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات است. اندیشمندان متأخر اهل سنت به این مسئله در باب زکات پرداخته‌اند. اما فقهای امامی شاید به دو دلیل این مسئله را طرح نکرده‌اند، اولاً حاکمیت اسلامی عادلانه وجود نداشته است. ثانیاً کمبود وجوه خمس و زکات از یک سو، و نیاز مبرم فقرا به آن‌ها از سوی دیگر، جایی برای طرح مسئله سرمایه‌گذاری باقی نمی‌گذاشت. اما استقرار نظام ولایت فقیه و همچنین افزایش وجوه این دو واجب مالی و از سوی دیگر، تنوع شکل‌های سرمایه‌گذاری موجب می‌شود که بررسی مسئله مشروعیت سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات اهمیت زیادی بیابد، چراکه این دو واجب مالی ابزار بسیار مهمی برای دستیابی به توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جهت رفع فقر، نیاز و بیکاری، و برقراری عدالت اجتماعی و همچنین مدیریت فرهنگی جامعه به شمار می‌آیند.

نوشته حاضر با روش توصیفی و تحلیلی، مسائل مربوط به سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات را ارزیابی نموده و این ایده را مطرح ساخته است که با توجه به مبانی امام خمینی (ره) در باب ولایت فقیه، مشروعیت سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات توسط

نظام و حاکمیت اسلامی را می‌توان از ادله آن‌ها استفاده کرد. اگر مشروعیت این امر ثابت شود، حل مشکلات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زیادی امکان‌پذیر خواهد بود، که این بُعد پژوهش می‌تواند ضرورت این بحث را آشکار سازد.

پیشینه بحث: تا آن‌جا که بررسی شده است، نوشته مستقلی در این باب از اندیشمندان شیعی یافت نشد و اساساً مسئله سرمایه‌گذاری خمس و زکات در میان فقهای امامی حتی معاصران مطرح نشده است و فقط آقای ناصر مکارم به‌صورت گذرا به آن اشاره نموده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۴۶۳). البته مقالاتی در مورد گرفتن خمس و زکات و توزیع آن‌ها و ولایت یا مالکیت بر آن‌ها تدوین شده است که با مسئله مورد بحث ارتباط چندانی ندارد، مانند مقالات زیر:

«بررسی امکان انتشار اوراق گواهی خمس در جامعه اسلامی» (حاتمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۴۳) که پیشنهاد چاپ اوراق بهادار را جهت تسهیل جمع‌آوری خمس و ترغیب مردم به پرداخت خمس ارائه نموده است.

«واکاوی ولایت بر اموال زکوی، با تأکید بر مبانی فقهی امام خمینی» (مشکانی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۳۲-۶۲) که به بحث ولایت بر اموال زکوی پرداخته و بحث سرمایه‌گذاری را مطرح نکرده است.

«واکاوی رویکرد حکومتی به خمس و زکات» (امینی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۷-۶۴). در این مقاله نه به بحث سرمایه‌گذاری اشاره شده است و نه به دیدگاه امام خمینی (ره). «تأملی در مالکیت خمس در عصر غیبت» (نقی‌زاده و پیردهی، ۱۳۹۵، ص ۱۱۷-۱۳۵). این مقاله در مورد مالکیت خمس است و به مسئله سرمایه‌گذاری نمی‌پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

در بحث مفهوم‌شناسی، ابتدا به‌اختصار به بیان معانی لغوی و اصطلاحی واژه‌های عناوین مطرح در این نوشتار می‌پردازیم.

۱-۱. معنای لغوی واژه «خمس»

کلمه «خمس» به معنای گرفتن یک قسم از پنج قسم و یک واحد از پنج واحد است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۰۵). برخی دیگر گفته‌اند: «زمانی که خمس اموال را می‌گیریم

می‌گوییم خمس قوم فلان» (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۹۲۴). ابن‌منظور می‌گوید: «وَالْخُمْسُ وَالْخُمْسُ وَالْخُمْسُ: جزء من خمسة»، یک قسم از پنج قسم را خُمس، خُمُس و خِمس گویند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۷۰). آنچه از واژه «خمس» در لغت استفاده می‌شود یک معنا بیشتر نیست و آن عبارت است از یک‌پنجم از یک شیء.

۲-۱. خمس در اصطلاح فقها

مرحوم شهید ثانی و برخی دیگر در تعریف خمس فرموده‌اند: «خمس حق مالی است که برای بنی‌هاشم ثابت می‌شود. این مال به‌جای زکات که به بنی‌هاشم تعلق نمی‌گیرد، قرار داده شده است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۵۷؛ سبزواری، ۱۲۴۷، ج ۲، ص ۴۷۷؛ عاملی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۵۹). مرحوم شیخ انصاری نسبت به معنای اصطلاحی خمس می‌فرماید: «وشرعاً: اسم لحق فی المال يجب للحجة (ع) وقبيله» (انصاری، ۱۴۱۵ (ب)، ص ۲۱). خمس مالیاتی است معادل یک‌پنجم که در شرع بر اموری وضع گردیده است (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۴). معنای اصطلاحی خمس تفاوت چندانی با معنای لغوی آن ندارد. در معنای اصطلاحی فقط حق مالی به‌عنوان حکم شرعی به معنای لغوی افزوده شده است. در حقیقت، خمس در اصطلاح، همان یک‌پنجم مال است که شارع مقدس آن را به‌عنوان حقی برای مستحقان آن قرار داده است.

۳-۱. زکات در لغت

واژه «زکات» از ریشه «ز.ک.و» به معنای رشد و نمو و زیاد شدن است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۶-۱۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۵۸). همچنین زکات به معنای پاک کردن مال و رشد کردن زراعت و محصولات آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۹۴). راغب می‌گوید: زکات عبارت است از رشد ناشی از برکت الهی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۰). بنابراین، دو ویژگی در معنای لغوی زکات نهفته است: ۱. تطهیر و تزکیه؛ ۲. رشد و نمو. ویژگی دوم، اثر ویژگی اول است، یعنی تزکیه و تطهیر مال با پرداخت زکات، موجب رشد و ازدیاد کمی و کیفی مال می‌شود.

۴-۱. زکات در اصطلاح فقها

«زکات» در اصطلاح فقها یکی از واجبات مالی است که در صورت رسیدن مال به حد

نصاب خاص واجب می‌گردد، یا به تعبیر دیگر، حق ویژه‌ای است که در برخی از اموال با شروط خاصی ثابت می‌شود و بر مالک ادای آن واجب است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۷). صاحب جواهر می‌فرماید: زکات عبارت است از صدقه‌ای که در اصل به نصاب تعلق گرفته است و مقدر به اصل شرع می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۲-۳). شیخ انصاری می‌گوید: زکات مقدار خاصی از مال است که با شرایط مخصوصی خارج می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳).

در معنای اصطلاحی زکات دست‌کم چهار ویژگی وجود دارد: الف. زکات واجبی مالی است که در قالب حق به مستحقان اعطا شده است؛ ب. این حق به وسیله شارع تقدیر شده و اندازه‌اش تعیین شده است؛ ج. مالی که متعلق زکات قرار می‌گیرد مشروط است به این که به حد نصاب خاصی برسد؛ د. این حقی که در قالب زکات تعیین می‌یابد عنوان صدقه دارد.

۵-۱. تعریف سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری (در زبان عربی: «استثمار»)، در زبان انگلیسی: «investment») عبارت است از «به کار انداختن و تلفیق عوامل تولید برای افزایش تولید کالا، تقبل هزینه‌ها برای ازدیاد سرمایه، به کار انداختن منابع مالی در فعالیت‌های تولیدی برای کسب سود و استفاده از پول برای کسب درآمد و افزایش سرمایه» (حریری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰۷۱). پس از روشن شدن معنای لغوی و اصطلاحی عناوین مورد بحث در نوشتار حاضر، برای اثبات مشروعیت سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات بیان چند امر به عنوان مقدمات این بحث ضروری به نظر می‌رسد:

۲. مقدمات

۱-۲. مقدمه اول

کیفیت تعلق خمس و زکات به مال چگونه است؟ آیا به عنوان حکم تکلیفی است و فقط بیانگر وجوب تکلیفی خمس است یا این که به نحو حکم وضعی و ایجاد ملک یا حق و یا ولایت است که به دنبال آن، وجوب تکلیفی خمس پدید می‌آید؟ ظاهراً همان گونه که تعلق خمس به مال به نحو حکم تکلیفی است، مستفاد از ادله آن

است که این تعلق به‌عنوان حکم وضعی نیز می‌باشد، (منتظری، ۱۳۸۶، ص ۲۸۹؛ موسوی خلخالی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۸۰؛ اراکی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۷). معنای حکم وضعی آن است که خداوند متعال برای شخص رسول خدا (ص) و امام (ع) یا جایگاه آن‌ها نسبت به خمس و زکات جعل ولایت یا ملکیت و یا حق نموده است و بالتبع، وجوب تکلیفی نیز از آن به دست می‌آید. در نتیجه، وجوب خمس و زکات فقط وجوب تکلیفی محض نیست.

توضیح این‌که، وجوب خمس و زکات تنها بیانگر وجوب تکلیفی نیست، بلکه دلالت بر جعل حق یا ملکیت برای حاکم شرع و ولی فقیه و مستحقان نیز دارد. نهایت بحثی که هست آن است که آیا این حق یا ملکیت به ذمه پرداخت‌کنندگان خمس و زکات تعلق می‌گیرد و به‌عنوان دین به شمار می‌آید یا به عین خارجی تعلق می‌گیرد؟ برخی ادعای شهرت، بلکه اتفاق کرده‌اند بر این‌که، به عین خارجی تعلق می‌گیرد (انصاری، ۱۴۱۵ (ب)، ص ۲۷۸؛ موسوی خلخالی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۸۰).

برای اثبات این ادعا که خمس و زکات تنها وجوب تکلیفی ندارند، بلکه حکم وضعی، یعنی جعل ملکیت و یا حق برای مستحقان نیز شده است، به چندین آیه و روایت تمسک شده است، از جمله آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ رِخْمَةَ...» (انفال / ۴۱). در این آیه کلمه «خمس» به خود غنیمت اسناد داده شده است به همراه «لام» که ظهور در ملکیت دارد. این حاکی از آن است که علاوه بر وجوب تکلیفی، جعل ملکیت یا دست‌کم جعل حق برای مستحقان شده است.

همچنین، برای اثبات جعل ملک یا حق برای مستحقان به روایات فراوانی استدلال شده است که به‌عنوان نمونه به یک روایت اشاره می‌شود. عمران بن موسی نقل می‌کند که آیه خمس را برای امام موسی بن جعفر (ع) قرائت کردم. سپس ایشان فرمود: «ما کان لله فهو لرسوله وما کان لرسوله فهو لنا. ثم قال: واللّه لقد یسرّ الله علی المؤمنین أرزاقهم بخمسة دراهم، جعلوا لربهم واحداً وأکلوا أربعة أحلاء...» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۴۸۴، باب ۱ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۶-۱۳). این روایت به‌صراحت بیان می‌کند که یکی از پنج درهم خمس می‌باشد و متعلق حق یا ملک دیگران است (نک: موسوی خلخالی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۸۰-۲۸۳). روایات این باب فراوانند و ظرفیت این نوشتار اجازه بررسی سندی و دلالتی همه آن‌ها را نمی‌دهد، لذا از بررسی آن‌ها صرف نظر می‌شود و خواننده را به

کتاب‌هایی که در باب خمس و زکات تدوین شده‌اند ارجاع می‌دهد؛ کتاب‌هایی همچون کتاب الخمس مرحوم شیخ انصاری، کتاب الخمس مرحوم منتظری، و کتاب الخمس محسن اراکی.

۲-۲. مقدمه دوم

خمس و زکات آیا به عین مال تعلق می‌گیرد یا به ذمه شخص؟ در مورد این مقدمه نیز ظاهراً میان فقهای امامی در این که خمس یا زکات به عین مال تعلق می‌گیرد و نه به ذمه، اختلافی وجود ندارد. ثمره تعلق به عین یا به ذمه این است که اگر به ذمه تعلق بگیرد، در این صورت، عین مال ملک طلق صاحب مال خواهد بود و هر نوع تصرفی می‌تواند در آن بنماید، اما اگر به عین تعلق بگیرد، آن عین بین صاحب مال و صاحب خمس مشترک است و تصرف مالک منوط به پرداخت خمس خواهد بود. البته در هنگام ادا و پرداخت آن لزومی ندارد که از عین آن مال بدهد، بلکه می‌تواند قیمت آن راپردازد (انصاری، ۱۴۱۵ (ب)، ص ۲۷۸؛ امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۸۰؛ سیفی، ۱۴۳۰، ص ۱۴؛ موسوی خلخالی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۸۰؛ اراکی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۹).

۳-۲. مقدمه سوم

نکته سومی که باید بدان توجه داشت این است که اگر خمس یا زکات به عین مال خارجی تعلق می‌گیرد، آیا به عنوان ملک است یا حق و اگر به عنوان ملک است، آیا به نحو اشاعه در ملک است یا مشارکت در مالیت و یا به نحو کلی فی المعین؟ نسبت به مقدمه سوم اختلاف نظر فراوانی میان فقها وجود دارد که نوشتار حاضر گنجایش بیان تفصیلی آن را ندارد، لذا فقط به آن جنبه از بحث که با مسئله مورد بحث ما ارتباط مستقیم دارد می‌پردازیم.

ادعا شده است که مشهور فقهای امامی بر این عقیده‌اند که اولاً تعلق خمس به عین به نحو ملک می‌باشد و ثانیاً مالکیت صاحب خمس به نحو ملک مشاع است. به نظر می‌رسد نحوه ملکیت در باب زکات نیز چنین است، زیرا غالب احکام خمس و زکات مشترک‌اند (نک: انصاری، ۱۴۱۵ (ب)، ص ۲۷۷؛ سبزواری، ۱۴۲۴، ص ۳۳۸؛ اراکی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۶۰؛ موسوی خلخالی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۸۰، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۵؛ خونی، ۱۴۱۸، ج ۲۵، ص ۲۸۴؛ نوری

همدانی، ۱۳۸۸، ص ۸۷۱). البته از دید امام خمینی (ره)، رسول خدا (ص) و امام (ع) نسبت به اموال خمس و زکات ولایت در تصرف بر اساس مصالح امت دارند نه مالکیت شخصی یا حقوقی (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۲).

۲-۴. مقدمه چهارم

حال که روشن شد نحوه تعلق خمس و زکات به مال یا به عنوان ملک است و یا به عنوان حق، سؤالی که مطرح می‌شود آن است که مالک یا صاحب حق نسبت به اموال خمس و زکات کیست؟

۲-۴-۱. مالکیت یا ولایت بر اموال خمس از منظر فقهای امامی

فقهای امامی نسبت به دریافت و کیفیت مصرف و تقسیم خمس اختلاف نظر دارند که عمده آن‌ها دو دیدگاه است.

۲-۴-۱-۱. دیدگاه نخست (مشهور فقهای امامی)

خمس، شش بخش می‌شود: سه بخش آن، حق و یا ملک امام معصوم (ع) در زمان حضور و حق یا ملک حاکم اسلامی (ولی فقیه) در زمان غیبت است و سه سهم دیگر آن حق یا ملک شخصی دسته‌های سه گانه سادات (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۷۶-۲۷۷؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۲۰۹؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۲۶؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۸۰؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۹۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۸۴).

دسته‌ای از فقها سهم الله را حذف کرده و خمس را پنج سهم قرار داده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۸۹).

برای این دیدگاه که به مشهور فقهای امامی نسبت داده شده است چندین دلیل اقامه شده که در این جا مجال ذکر و بررسی آن‌ها نیست (نک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۲۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۳۶۹).

۲-۴-۲. دیدگاه دوم (برخی از فقهای امامی)

خمس حق امامت و بودجه حکومت اسلامی است و بیش از یک سهم نیست و آن هم در اختیار حاکم اسلامی قرار می‌گیرد تا در هر جا که به مصلحت محل مصرف باشد،

هزینه کند (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۱۰؛ ج ۴، ص ۱۰۸). بنابر این دیدگاه، خمس به تمام و کمال به ترتیب حق منصب نبوت، امامت و حاکمیت اسلامی در عصر غیبت است، چون حکومت از آن خداوند و همه خمس از آن اوست و خداوند این حق را به پیامبر (ص) به اعتبار جانشین و خلیفه خود در زمین تفویض فرموده است و پس از آن حضرت، ذی‌القربی (امامان معصوم) به اعتبار جانشینی آنان از مقام رسالت، این حق را در اختیار می‌گیرند و در دوران غیبت، به حکم ادله ولایت فقیه، این حق در اختیار ولی فقیه و نایب عام امام (ع) قرار می‌گیرد تا بر اساس مصالح اسلام و مسلمانان آن را هزینه کند.

۲-۴-۱-۳. دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) دیدگاه دوم را می‌پذیرد و می‌فرماید آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود آن است که رسول خدا (ص) و همچنین ائمه طاهرين (ع) هر کدام در عصر خود ولی در تصرف در این اموال بودند و ملک شخصی آن‌ها به شمار نمی‌آمده است. ایشان به استناد آیه شریفه ﴿واعلموا انما غنمنا...﴾ (انفال / ۴۱) هم ملکیت اعتباری خداوند را رد می‌کند و هم ملکیت تکوینی را، اما ملکیت اعتباری درست نیست، زیرا اولاً هیچ عاقلی چنین مالکیتی را برای خداوند متعال اعتبار نمی‌کند، یعنی چنین نیست که مثلاً خداوند متعال پیامبر (ص) را فرضاً وکیل در بیع آن قرار دهد و آن را بیع کند و با این بیع، آن مال از ملک الهی خارج شود و ثمن آن در ملک او داخل شود. روشن است که چنین چیزی معقول نیست. ثانیاً آیه شریفه همان ملکیت برای خداوند را برای رسول (ص) نیز قرار داده است و معقول نیست که در آن واحد هم خداوند مالک اعتباری آن باشد و هم رسول او (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۵۹).

اما ملکیت تکوینی در این آیه شریفه درست نیست، زیرا این آیه در مقام بیان حکم فقهی عقلایی است، نه بیان دقایق فلسفی و عرفانی، لذا مراد از «لام» در این آیه شریفه «لام» ملکیت نیست، بلکه به معنای حق ولایت و اولویت در تصرف در این اموال است که از نظر عقلاً چنین ولایتی، و لو به نحو اعتباری، برای خداوند متعال و همچنین، حمل «لام» در «الرسول» بر ولایت در تصرف به لحاظ اعتبار عقلایی بلاشکال است و وحدت سیاق نیز حفظ شده است و منافاتی با ظاهر ادله ندارد (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲).

ص ۶۵۹). لذا تنها این احتمال باقی می‌ماند که خداوند متعال بالاصاله ولایت دارد و رسول خدا(ص) ولیّ از جانب اوست و امام(ع) ولیّ از جانب خدا یا جانب رسول خواهد بود (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۱).

ایشان پس از تبیین چگونگی سهم امام و سهم سادات و ذکر ادله و روایات این باب (نک: امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۲)، می‌فرماید: «وبالجملة من تدبر فی مفاد الآيات والروایات يظهر له أن الخمس بجميع سهامه من بيت المال والوالی ولیّ التصرف فيه، ونظرة متبّع بحسب مصالح الأمة حسب ما يرى وعليه إدارة معاش طوائف الثلاث من السّهم المقرر ارتزاقهم منه حسب ما يرى» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۲).

امام خمینی (ره) در این گفتار به دو نکته اشاره دارد: یکی این که خمس حق حاکم و در اختیار حکومت اسلامی است، و دیگری این که این حکم در مورد همه خمس جریان دارد و اختصاص به سهم امام تنها ندارد، نهایت حاکم باید نیازهای گروه‌های سه‌گانه را از سهم تعیین شده برای آن‌ها تأمین نماید.

از ظاهر سخنان برخی از فقهای پیش از امام خمینی (ره) نیز استفاده می‌شود که تمایل به چنین دیدگاهی داشته‌اند، هرچند به آن فتوا نداده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۱۵۵؛ انصاری، ۱۴۱۵ (ب)، ص ۳۴۰؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۱۷).

طرف‌داران دیدگاه دوم چندین دلیل بر مدعای خود اقامه نموده‌اند که به جهت پرهیز از طولانی شدن بحث، از ذکر آن‌ها خوداری می‌شود (نک: امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۲؛ منتظری، ۱۳۸۶، ص ۳۳۸؛ شاهرودی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۷۴؛ زنجانی، بی‌تا، ص ۲۲۶؛ میلانی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۹).

بنابراین، بر اساس دیدگاه غیرمشهور فقهای امامی، خمس حق الاماره و از آن منصب امامت است و در عصر غیبت، خمس در اختیار فقیهی قرار می‌گیرد که جامع الشرایط باشد، چراکه بر اساس ادله اثبات ولایت فقیه، همه اختیارات حکومتی پیامبر(ص) و ائمه(ع) در عصر غیبت به فقیه واگذار شده است و در نتیجه، همان‌گونه که این بودجه در زمان حیات پیامبر(ص) و ائمه(ع) در اختیار آنان قرار می‌گرفت، در زمان غیبت نیز باید در اختیار ولی فقیه قرار گیرد (میلانی، ۱۳۹۵، ص ۲۷۷).

امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: «وعلى ذلك يكون الفقيه في عصر الغيبة

ولياً للأمر ولجميع ما كان الإمام عليه السلام ولياً له، ومنه الخمس، من غير فرق بين سهم الإمام وسهم السادة، بل له الولاية على الأنفال والفيء» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۴).

امام خمینی (ره) نه تنها خمس را در اختیار حاکم و حکومت اسلامی می‌داند، بلکه تشریع آن را با این گستردگی، دلیل می‌گیرد که اسلام دارای دولت و حکومت است:

«جعل خمس در همه غنائم و ارباح مکاسب، دلیل محکمی است بر این که اسلام دارای دولت و حکومت است و خمس را خداوند برای نیازهای حکومت اسلامی قرار داده است نه برای فقط رفع نیاز سادات، زیرا نصف خمس، بازار بزرگی از بازارهای مسلمانان آنان را کفایت می‌کند. بنابراین، خمس برای همه نیازهای حاکم اسلامی، از جمله رفع نیاز سادات است» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۵۶؛ امام خمینی، ۱۴۲۳، ص ۳۱-۳۲).

ایشان در کتاب ولایت فقیه تصریح می‌کند: «خمس یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. طبق مذهب ما، از تمام منافع کشاورزی، تجارت، منابع زیرزمینی و روی زمینی و به‌طور کلی از کلیه منافع و عواید، به‌طرز عادلانه‌ای [خمس] گرفته می‌شود ... تا به بیت‌المال وارد شود. بدیهی است درآمد به این عظمت برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است. هر گاه خمس درآمد کشورهای اسلامی یا تمام دنیا را اگر تحت نظام اسلام درآید حساب کنیم، معلوم می‌شود ... منظور رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است. اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیات‌هایی که داریم، یعنی خمس و زکات ... اداره شود» (امام خمینی، ۱۴۲۳، ص ۲۱).

۲-۴-۲. مالکیت یا ولایت بر اموال زکات از منظر فقهای امامی

نسبت به ولایت بر اموال زکوی نیز در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و همانند دو دیدگاهی که در مورد خمس گذشت، در مورد زکات نیز هست:

۲-۴-۲-۱. دیدگاه مشهور

اکثر فقهای متقدم و برخی از متأخران می‌گویند که تحویل زکات به امام (ع) و ولی فقیه در عصر غیبت لازم نیست و خود صاحب مال می‌تواند بر اساس موازین شرعی به مصرف

برسانند (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱، ص ۲۴۴؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۵۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۴۱۵-۴۱۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۰۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۷؛ انصاری، ۱۴۱۵ (ج)، ص ۳۵۸).

۲-۲-۴-۲. دیدگاه دوم (غیرمشهور)

گروهی بر این عقیده‌اند که ولایت بر اموال زکوی بر عهده امام (ع) و در عصر غیبت، فقیه جامع‌الشرایط متولی آن است و مردم باید زکات را به فقیه بدهند و خودشان حق پرداخت آن را به مستحقان ندارند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۵۲؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۷۲؛ امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۹۵؛ سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۳۳۶).

۲-۲-۴-۳. دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید:

«هر کس در مفاد آیه و روایات تدبیر کند، بر او آشکار می‌شود که همان‌سان که خمس با تمام سهامش از بیت‌المال به شمار می‌آید و ولایت در تصرف در آن برای والی است و نظر او را باید بر اساس مصالح عامه مسلمانان مدنظر قرار داد، امر زکات نیز در عصر غیبت بر عهده حاکم اسلامی است و سهم‌ها را باید با رعایت مصلحت در امور محل مصرف هزینه کند» (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۲).

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

«مالیات‌های حکومتی چند نوع است و زکات از جمله آن‌هاست و دولت برای ضبط این مالیات باید مأمورینی بگمارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۸).

ایشان در کتاب تحریر الوسیله می‌فرماید:

«افضل بلکه احوط آن است که در عصر غیبت زکات به فقیه داده شود، مخصوصاً زمانی که فقیه آن را طلب کند، زیرا او به موارد مصرف زکات آگاه‌تر است و اگرچه اقوی این است که پرداخت زکات به امام واجب نیست، مگر زمانی که به خاطر مصلحت اسلام یا مسلمانان حکم به دفع زکات به او نماید. پس در صورتی که آن را طلب کند، پیروی از دستور وی واجب است و لو این که مقلد او نباشد» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴۲).

بر این اساس، در مورد مالکیت و ولایت در تصرف در اموال خمس و زکات، دو دیدگاه اساسی وجود دارد که در فوق به آن‌ها اشاره شد. بنابر دیدگاه دوم که مبنای این نوشتار است، هیچ فرقی در ولایت بر تصرف در اموال خمس و زکات بین عصر حضور با عصر غیبت وجود ندارد. همان ولایتی که رسول خدا(ص) و سپس امام معصوم(ع) دارند، در عصر غیبت نیز فقیه جامع‌الشرایط از آن ولایت برخوردار است و هر گونه مصلحت بداند می‌تواند اموال خمس و زکات را در جهت اسلام و مسلمانان به مصرف برساند.

حاصل این که از نگاه امام خمینی(ره)، بر هر آنچه امام(ع) در عصر حضور ولایت دارد، به حکم ادله ولایت فقیه، ولی فقیه نیز در عصر غیبت از آن برخوردار است، مگر این که دلیلی اقامه شود که فلان مورد، اختصاص به شخص امام(ع) دارد یا دلیلی وجود داشته باشد بر این که هرچند مواردی از شئون حکومت به شمار می‌آید، ولی اختصاص به امام معصوم(ع) دارد و نمی‌توان آن را به غیر امام معصوم(ع) سرایت داد، (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۴).

حال، با توجه به دیدگاه امام خمینی(ره) مبنی بر این که اموال خمس و زکات همچون انفال و فیه از اموالی به شمار می‌آیند که در اختیار حاکم اسلامی (ولی فقیه) است و ولی فقیه بر اساس مصالح عامه مسلمانان (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۴) و محل مصرف می‌تواند هر نوع تصرفی در آن بنماید، این سؤال مطرح می‌شود که آیا سرمایه‌گذاری با اموال خمس و زکات یا دست‌کم با بخشی از آن، در صورتی که مازاد بر مصرف مستحقان باشد، می‌تواند از مواردی به شمار آید که به مصلحت محل مصرف آن‌هاست و در نتیجه، حاکم اسلامی و ولی فقیه مجاز به چنین سرمایه‌گذاری است یا خیر.

۲-۴-۳. سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات

مسئله سرمایه‌گذاری اموال زکات و خمس از ابعاد مختلفی قابل بررسی است، از جمله، بررسی جواز سرمایه‌گذاری این اموال توسط مستحقان زکات پس از دریافت آن. این مسئله هرچند ارتباطی با موضوع بحث ما ندارد، ولی ظاهراً نسبت به جواز سرمایه‌گذاری مستحقان و دریافت کنندگان خمس و زکات منعی نباید وجود داشته باشد، زیرا مستحقان، همان مقدار که در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد، دست‌کم به اندازه قوت سالانه، چه مالک

عین مال خمس و زکات باشند و چه مالک منفعت یا حق انتفاع، در هر صورت، نسبت به جواز تصرفشان در مال خمس و زکات منعی ندارند، زیرا در چگونگی تصرف آن‌ها دستورالعملی از شرع نیامده است مبنی بر این که مثلاً فقط می‌توانند در مواردی خاص هزینه کنند، بلکه کیفیت مصرف به عهده خود آن‌هاست. حال اگر بخواهند همان مقداری را که دریافت کرده‌اند سرمایه‌گذاری کنند به این هدف که درآمد بیشتری کسب کنند تا از این طریق نیازهای خود را برطرف سازند و دیگر نیازی به گرفتن زکات یا خمس نداشته باشند، نسبت به این امر نه مانع عقلی وجود دارد و نه شرعی و نه عرفی (نک: حکیم، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۲۲۱؛ شاهرودی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۴۳۲).

بعد دیگر این بحث، جواز سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات از طرف صاحب مال، یعنی پرداخت‌کننده آن‌هاست. در این خصوص نیز عمده فقها قائل به صحت معامله و تجارت با مال خمس و زکات قبل از اخراج و حتی بعد از اخراج شده‌اند، البته در صورتی که حاکم شرع اجازه دهد. از حکم به صحت چنین معامله‌ای، هرچند در قالب بیع فضولی، جواز و صحت سرمایه‌گذاری صاحب مال، یعنی پرداخت‌کننده زکات را و لو به شرط ضمان می‌توان به دست آورد. اثبات جواز و صحت تصرفات پرداخت‌کننده خمس و زکات هرچند ارتباط مستقیم با بحث ما ندارد، ولی می‌تواند در اثبات مدعا و فرضیه بحث ما که جواز سرمایه‌گذاری توسط حاکم شرع و ولی فقیه می‌باشد، نقش داشته باشد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد (نک: بنی‌فضل، ۱۳۸۱، ص ۴۱۷؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۴۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ص ۳۰۷).

آنچه در این مسئله اساس بحث ما را تشکیل می‌دهد بررسی مشروعیت سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات توسط ولی فقیه و حاکمیت اسلامی است. به تعبیر دیگر، مسئله اساسی این نوشتار بررسی این سؤال است که آیا در عصر غیبت، حاکم اسلامی (ولی فقیه) بر اساس دیدگاه دوم، که در فوق به آن اشاره شد، می‌تواند جهت مولدسازی این سرمایه کلان، اقدام به سرمایه‌گذاری نماید یا خیر.

۳. حکم سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات توسط حاکم اسلامی (ولی فقیه)

ظاهراً در این جهت که امام (ع) یا نائب امام (فقیه جامع‌الشرايط - حاکم اسلامی) حق

جمع‌آوری اموال خمس و زکات را دارند و می‌توانند آن‌ها را در میان مستحقان توزیع نمایند و این که پرداخت خمس و زکات به آن‌ها موجب برائت ذمه پرداخت‌کنندگان می‌شود تردیدی در میان فقها نیست (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۲۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۴۲۲-۴۲۳؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۲۳؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸، ص ۸۳۲؛ امینی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۷-۶۴). اما در این که داشتن این حق از باب مالکیت است (چه شخصی و چه حقوقی) یا از باب ولایت و درباره حق مدیریت این نوع اموال، اختلاف نظر وجود دارد که در مباحث قبل به آن پرداختیم. آنچه مسلم است این است که در زمان غیبت و حاکمیت ولایت فقیه، نظام اخذ و مصرف در اختیار اوست.

یکی از شرایط اساسی در نظام اخذ و مصرف اموالی که در اختیار حاکمیت اسلامی قرار دارد، به‌طور عام، و اموال خمس و زکات، به‌طور خاص، رعایت مصلحت در مورد محل مصرف آن‌هاست (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۲). سؤال قابل طرح در این جا آن است که آیا رعایت مصلحت در مورد این اموال به این است که تنها به جمع‌آوری و توزیع عادلانه آن‌ها در میان مستحقان بسنده شود یا این که رعایت مصلحت اقتضا می‌کند که افزون بر جمع‌آوری و توزیع عادلانه، به مولدسازی آن نیز توجه شود که مصداق اتم صدقه جاریه است، یعنی آیا اموال جمع‌آوری‌شده به گونه‌ای مدیریت شود که مقداری از آن اموال به جهت رفع نیازهای مبرم نیازمندان به آن‌ها پرداخت شود و مقداری دیگر، در صورت مازاد بر نیاز ضروری، به دلیل آینده‌نگری و افزایش درآمد و در نتیجه، استمرار این پرداخت‌ها و تقویت بنیه مالی دریافت‌کنندگان، در سرمایه‌گذاری هزینه گردد تا سرمایه‌ای مولد، پایدار و مستمر همواره در اختیار حاکمیت ولایت فقیه باشد تا بتواند بدون دغدغه، در جهت مصالح موارد مصرف این اموال را هزینه کند؟ این جاست که مسئله سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات بسیار اهمیت پیدا می‌کند و می‌توان گفت که بررسی مسئله مشروعیت آن ضرورت می‌یابد.

چنان که اشاره شد، به این مسئله در میان فقهای شیعه، به هر دلیلی، توجهی نگردیده و در مباحث فقهی مستقیماً به آن پرداخته نشده است، اما می‌توان از برخی مسائلی که در خلال دیگر مباحث مطرح شده است جواز سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات را استفاده کرد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها در ذیل پرداخته می‌شود:

۱. عمده فقها معتقدند که حاکم شرع (ولی فقیه) می‌تواند خمس و زکات را از پرداخت‌کننده آن‌ها دریافت کند و برای آن‌ها نیز جایز است خمس و زکات خود را به ولی فقیه بپردازند و اگر حاکم شرع آن‌ها را از باب ولایت قبض کند، ذمه مالکان خمس و زکات بری می‌شود و فراغ ذمه پیدا می‌کنند و حتی اگر آن اموال نزد فقیه از بین برود، آن‌ها ضامن نیستند (نجفی، ۱۳۱۸، ص ۷۱؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۲۶؛ خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۴، ص ۲۳۹؛ امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴۳).

می‌توان برای این فتوای فقها، از روایات نیز بهره جست. در روایتی آمده است: «وَعَنْهُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ رُزَّازَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فَذَهَبَتْ - وَ لَمْ يَسْمَعْهَا لِأَخِيذٍ فَقَدْ بَرِيَ مِنْهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۲۸۶). این روایت دلالت دارد که اگر صاحب مال، زکات مال را کنار بگذارد و به مستحق خاصی نداده باشد و سپس تلف شود، صاحب مال ضامن نیست. حال، اگر صرف عزل مال زکوی توسط مالک موجب رفع ضمان می‌شود، عزل مال زکوی با قبض حاکم به طریق اولی باید موجب رفع ضمان شود، چون فرض این است که اولاً و بالذات زکات باید به حاکم اسلامی پرداخت شود و پرداخت زکات توسط صاحب مال در مرحله دوم قرار دارد (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲۴، ص ۲۳۹).

دیدگاه فوق حاکی از آن است که ولی فقیه و حاکم شرع اگر از باب ولایت، در این نوع اموال تصرف کند و تصرف او در جهت مصالح عامه و محل مصرف آن اموال باشد، این تصرف هم موجب براءة ذمه پرداخت‌کنندگان می‌شود و هم نشان‌دهنده جواز اخذ آن اموال و جواز هر نوع تصرفی است که توسط حاکم شرع صورت می‌گیرد و به نفع محل مصرف است، زیرا خود جواز اخذ آن اموال، و براءة ذمه پیدا کردن پرداخت‌کنندگان دلیل است بر این که این نوع اختیارات، البته با رعایت مصلحت محل مصرف، برای فقیه جامع‌الشرایط وجود دارد. در غیر این صورت، نباید این احکام بر آن مترتب شود. یکی از اموری که به نفع و مصلحت محل مصرف می‌باشد عبارت است از مولدسازی سرمایه‌ای که در اختیار حاکم شرع و ولی فقیه قرار می‌گیرد. حال، امر دایر است بر این که این سرمایه را حاکم شرع در اختیار مستحقان قرار دهد و یک‌باره مصرف شود و پایان پذیرد و یا این که دست کم بخشی از آن در جهت سرمایه‌گذاری مولد هزینه شود تا آن سرمایه وجودی مستمر داشته باشد و همواره بتواند نیازهای نیازمندان محل

مصرف را تأمین نماید. روشن است که مورد دوم قطعاً ترجیح دارد، و از آن‌جا که تنها ملاک جواز تصرف فقیه رعایت مصلحت است، پس هر جا این مصلحت بود باید حکم به آن‌جا قابل تسری باشد و در بحث سرمایه‌گذاری قطعاً چنین مصلحتی وجود دارد.

۲. بسیاری از فقها در بحث تجارت مالک با عین مال خمسی قبل از کنار گذاشتن خمس یا با نصاب زکات قبل از اخراج زکات، بر این عقیده‌اند که این معامله در مقدار خمس و زکات به‌نحو بیع فضولی، یعنی با اجازه حاکم شرع، صحیح است. لذا اگر حاکم شرع اجازه دهد، عوض آن را از مالک می‌گیرد و اگر اجازه ندهد، مقدار خمس و زکات را در صورت بقای عین مال، از عین آن می‌گیرد و اگر تلف شده باشد، قیمت آن را اخذ می‌کند (تبریزی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۷۹؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۱۲؛ سبزواری، ۱۴۲۴، ص ۳۵۵؛ طباطبائی قمی، ۱۴۱۹، ص ۲۳۰). این حکم در زکات نیز جاری است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۱۷).

این فتوای فقها مخصوصاً بر اساس این دیدگاه که مالکیت ارباب خمس و زکات به نحو مشارکت در مالیت باشد و نه مشارکت در عین که نتیجه‌اش جواز تصرف است تکلیفاً (تبریزی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۷۹) به صحت بیع مال خمسی یا زکوی به‌نحو بیع فضولی، در صورت اجازه حاکم شرع و ولی فقیه، نشان‌دهنده آن است که اگر خود حاکم شرع و ولی فقیه با مال خمس یا زکات که از پرداخت‌کننده آن گرفته است، در صورتی که به مصلحت مستحقان باشد، تجارت کند و یا با آن سرمایه‌گذاری نماید، به طریق اولی باید صحیح باشد و نیاز به اجازه هم ندارد، زیرا بر اساس دیدگاه کسانی که قائل‌اند که اموال خمس و زکات باید در اختیار حاکم شرع و ولی فقیه قرار بگیرد، خواه از باب مالکیت حقوقی و یا از باب ولایت، قطعاً اگر در جهت مصالح محل مصرف آن‌ها باشد، تصرفات او مجاز و مشروع خواهد بود.

۳. یکی دیگر از مواردی که شاید بتوان به‌عنوان مؤید جواز سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات توسط حاکم شرع و فقیه جامع‌الشرایط نام برد، مسئله جواز اقتراض حاکم شرع برای امور زکات است. فقها قائل‌اند که حاکم شرع می‌تواند برای جمع‌آوری زکات و نگهداری آن و یا رفع نیازهای مستمندان قرض بگیرد و در مورد زکات به مصرف برساند (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۵۱۹؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۸۷-۴۰۰).

از این حکم فقها به جواز اقتراض حاکم شرع برای زکات در صورتی که به مصلحت مستحقان و محل مصرف باشد، نیز می‌توان استفاده کرد که اگر نیازهای مستحقان خمس و زکات با سرمایه‌گذاری بخشی از اموال خمس و زکات رفع می‌شود، چرا حاکم شرع مجاز به چنین کاری نباشد، بلکه باید گفت که با اولویت قطعی این سرمایه‌گذاری مجاز است، زیرا در قرض گرفتن فقط اثرش رفع نیاز است و در نهایت، باید دین را از مال زکات بپردازد. حال اگر فقها حکم به جواز چنین قرضی نموده‌اند، درحالی که هیچ گونه بازدهی جز مصرف کردن آن ندارد، سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات باید به طریق اولی جایز باشد، زیرا با سرمایه‌گذاری نه تنها رفع نیاز آنان می‌شود، بلکه تولید درآمد صورت می‌گیرد و موجب مولدسازی اموال خمس و زکات و باعث رساندن سود بیشتر به آنان می‌گردد و چنین نیست که مستحقان از دستیابی به سهم خویش محروم شوند، و این کار از نظر عقلاً قطعاً بر اقتراض برای زکات ترجیح دارد.

۴. اخبار و فتاوی‌ای وجود دارند که از آن‌ها صحت تجارت با مال یتیم استفاده می‌شود. اما اخبار، برخی از آن‌ها را به عنوان نمونه در این جا ذکر می‌کنیم:
- الف. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): هَلْ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ. قَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَتَّجَرَ بِهِ....» (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۸۷؛ ج ۱۷، ص ۲۵۷). از این حدیث استفاده می‌شود که تعلق زکات به مال یتیم مشروط است به این که با مال او تجارت شود. اگر تجارت با مال یتیم صحیح نباشد، تعلق زکات به آن معنا ندارد.
- ب. «عَنْ يُونُسَ عَنْ سَعِيدِ السَّمَّانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ إِلَّا أَنْ يَتَّجَرَ بِهِ. فَإِنْ اتَّجَرَ بِهِ فَالزَّيْحُ لِلْيَتِيمِ. وَإِنْ وُضِعَ فَعَلَى الَّذِي يَتَّجَرُ بِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۸۷، ج ۲). مضمون این حدیث نیز همانند قبلی است.
- ج. «عَنْ أَبِي الْعُطَارِدِ الْحَنَاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَالُ الْيَتِيمِ يَكُونُ عِنْدِي فَأَتَّجِرُ بِهِ فَقَالَ إِذَا حَرَكْتَهُ فَعَلَيْكَ زَكَاةُهُ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۸۸، ج ۳).

فقها نیز فتوا به جواز تجارت با مال یتیم توسط ولی یا غیر ولی با اجازه حاکم شرع در صورت وجود مصلحت داده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ (الف)، ج ۳، ص ۳۶۰؛ امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۸۱؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۷۵؛ میلانی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۷۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۲۶۳). در هر صورت، تجارت با مال یتیم توسط ولی او صحیح است و نیازی به اجازه

ندارد. تجارت غیر ولی اگر به مصلحت باشد، جایز و صحیح است، اما با اجازه ولی. از این حکم می‌توان در جواز تجارت با اموال خمس و زکات و سرمایه‌گذاری با آن اموال بهره جست، زیرا در این جا نیز فرض این است که ولی و حاکم شرع با رعایت مصلحت محل مصرف اقدام به سرمایه‌گذاری و معامله با این اموال می‌کند، در نتیجه، از باب تنقیح مناط قطعی که عبارت است از رعایت مصلحت و همچنین تجارت توسط ولی می‌توان در این جا نیز حکم به صحت کرد، زیرا فرض این است هم رعایت مصلحت می‌شود و هم توسط ولی صورت می‌گیرد و نیازمند اجازه نیز نمی‌باشد.

بنابراین، از باب تنقیح مناط، می‌شود ملاک جواز تصرف امام(ع) در عصر حضور و ولی در اموال ایتام و خرید و فروش آن‌ها، بلکه سرمایه‌گذاری با مال آن‌ها در صورت وجود مصلحت را تسری داد به مسئله تجارت و سرمایه‌گذاری با اموال خمس و زکات در عصر غیبت توسط ولی فقیه و حاکم شرع، زیرا ملاک و مناط جواز تصرف در هر دو صورت، وجود مصلحت است. لذا والی و حاکم می‌تواند با رعایت مصلحت، سرمایه‌گذاری کند.

۵. متعارف بودن سرمایه‌گذاری با اموال عمومی و صدقات مستحب و اعانات مردمی توسط صندوق‌ها و مؤسسات خیریه در کشورهای اسلامی، یا نظیر کمیته امداد و بنیاد مستضعفان و... در ایران، البته با اجازه پرداخت کنندگان یا حاکم شرع، بیانگر آن است که عرف عقلا این امر را تأیید می‌کند، و یکی از اموری که در استنباط احکام شرعی به نوعی نقش دارد، عرف و سیره عملی عقلاست. اگر چنین تصرفاتی برای این نوع مؤسسات با اجازه حکم اسلامی می‌تواند جایز باشد، چرا خود فقیه و حاکم شرع نتواند با رعایت مصالح مستحقان چنین کاری بکند؟ چه فرض این است که ولی فقیه و حاکم شرع در جواز اخذ و مصرف آن اموال اختیار دارد و می‌تواند در جهت مصالح آن، هزینه کند و مصالح محل مصرف منحصر به توزیع نیست، بلکه یکی از مصالح می‌تواند سرمایه‌گذاری باشد تا این گردش مالی همواره، افزون بر مولدسازی، در جریان باشد.

۶. مسئله سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات از نگاه کلان تشریع احکام (مقاصد الشریعه) به طور عام، و فلسفه تشریع خمس و زکات به طور خاص، می‌تواند دلیل دیگری بر مشروعیت سرمایه‌گذاری این اموال به باشد، زیرا در نگاه کلان مقاصد الشریعه این امر تقریباً مورد اتفاق فقهای امامی است که تشریع احکام بنابر مصالح و مفاسدی است که در

ورای احکام وجود دارد. از مهم‌ترین عواملی که در لسان آیات و روایات نسبت به تشریع خمس و زکات از آن نام برده شده است دو مورد بیش از دیگر موارد خودنمایی می‌کند:

الف. تأمین نیاز فقرا (نک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، کتاب الزکاة).

ب. راکد نماندن مال و تبدیل آن به سرمایه‌ای مولّد و درآمدزا، که عکس آن در شریعت مذمت شده است (نک: توبه/۳۴-۳۵). علامه طباطبایی در تحلیل این آیات «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَ الرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصْنَعُونَ عَنْ سَبِيلٍ ۚ وَ الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...» می‌فرماید: مفهوم «کنز» در این آیات، بیانگر نگهداری، ذخیره و منع جریان مال در معاملات است و مفهوم «سبیل الله» نماینده هر چیزی است که برپایی دین خدا و جلوگیری از فروپاشی بنیان‌های آن ... به آن بستگی دارد و آیه شریفه شامل جلوگیری از گردش اموال در تأمین همه ضروریات جامعه نیز می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۵۸-۲۶۰). بنابراین، مال و ثروت باید به نفع مصالح عمومی جامعه اسلامی در چرخه تولید قرار گیرد و راکد گذاشتن آن به زیان اقتصاد فرد و جامعه است. همین مضامین در روایات نیز آمده است (نک: کلینی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۹۱).

بنابراین، مقایسه بین این که اموال خمس و زکات مستقیماً میان نیازمندان توزیع شود که صرفاً نگاهی مصرف‌گرایانه است یا این که این سرمایه کلان، دست کم مقداری از آن در امر تولید سرمایه‌گذاری شود و تبدیل به سرمایه‌ای مولّد و درآمدزا و صدقه جاریه بشود که هم اصل سرمایه محفوظ می‌ماند و هم جریانی پایدار خواهد بود که همواره نیازمندان جامعه را تأمین خواهد کرد و در جهت رفع فقر، بیکاری و رشد اقتصاد و تولید نیز به کار گرفته می‌شود، عقل و شرع در دوران بین این دو، حکم می‌کند که سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات نه تنها ممنوع نیست، بلکه کاملاً امری مطلوب و مشروع به نظر می‌آید.

نتیجه‌گیری

با توجه به مبنای امام خمینی (ره) در باب اموالی که در اختیار حاکم اسلامی قرار دارد مانند انفال و ... به طور عام، و اموال خمس و زکات، به طور خاص، مبنی بر این که ولی فقیه در عصر غیبت مالک (مالکیت عنوان) این نوع اموال است یا ولایت در تصرف در آن‌ها دارد و به هر نحوی که مصلحت می‌بیند آن‌ها را هزینه کند، می‌توان نتیجه گرفت

که اگر حاکم اسلامی (ولی فقیه) مصلحت بر این ببیند که برای تأمین هزینه مستحقان خمس و زکات و ایجاد منبعی مطمئن و پایدار جهت رفع نیازهای موارد و محل مصرف و تقویت بنیه مالی آن‌ها اقدام به سرمایه‌گذاری با شرایط و مقررات دارای ضمانت اجرایی بنماید، این اقدام به نظر مشروعیت دارد و منافاتی نه با ادله شرعی دارد و نه به لحاظ عقلی منعی دیده می‌شود. از این رو، با توجه به مواردی که اشاره شد، مشروعیت سرمایه‌گذاری اموال خمس و زکات و یا دست کم مقداری از آن‌ها نقلاً و عقلاً کاملاً قابل اثبات است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). سرائر. قم: انتشارات اسلامی.
۳. ابن براج، قاضی. (۱۴۰۶ق). المذهب. قم: انتشارات اسلامی.
۴. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات اسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۶. ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین. (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع).
۷. اراکی، محسن. (۱۳۹۰ش). کتاب الخمس. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸ش). کشف الاسرار. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۲ش). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) - مؤسسه عروج.
۱۰. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۳ق). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. امینی، حسینعلی؛ راعی، مسعود؛ توکلی، احمدرضا. (۱۳۹۷ش). واکاوی رویکرد حکومتی به خمس و زکات، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۰ (۱۹)، ص ۳۷-۶۴. <https://doi.org/10.22075/feqh.2018.13072.1325>
۱۳. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). (الف). المکاسب (البیع). قم: چاپ کنگره.
۱۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). (ب). کتاب الخمس. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
۱۵. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). (ج). کتاب الزکاه. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
۱۶. بحرانی، آل عصفور. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة، (تحقیق و تصحیح محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مرقم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. بنی‌فضل، مرتضی. (۱۳۸۱ش). مدارک تحریر الوسیله (کتاب الزکاة و الخمس). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۸. تبریزی، جواد. (۱۴۲۸ق). تنقیح مبانی العروه. قم: دار الصدیقه الشهیده (ع).

۱۹. تقی‌زاده چاری، رمضانعلی؛ پیردهی حاجیکلا، علی. (۱۳۹۵ش). تأملی در مالکیت خمس در عصر غیبت. دو فصلنامه فقه مقارن، ۴ (۸)، ص ۱۱۷-۱۳۵.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ق). الصحاح، (تحقیق احمد عبدالغفور عطار). بیروت: دار العلم للملایین.
۲۱. حاتمی، سینا. (۱۳۹۸ش). بررسی امکان انتشار اوراق گواهی خمس در جامعه اسلامی. فصلنامه مطالعات اقتصاد، مدیریت مالی و حسابداری، ۵ (۱)، ص ۱۳۲-۱۴۳.
۲۲. حائری یزدی، مرتضی بن عبدالکریم. (۱۴۱۸ق). کتاب الخمس. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، (کتاب الزکاة). قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۴. حریری، محمد یوسف. (۱۳۸۸ش). فرهنگ موضوعی تشریحی علوم اقتصادی. تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۵. حکیم، سید محسن طباطبایی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر.
۲۶. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات. بیروت: دارالعلم.
۲۸. زنجانی، فیاض‌الدین (بی‌تا). ذخائر الإمامة، تصحیح سید عبدالصمد غزالی زنجانی. تهران: چاپخانه فردوسی.
۲۹. سبجانی، جعفر. (۱۳۸۷ش). أحكام البيع فی الشریعة الإسلامية. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
۳۰. سبجانی، جعفر. (۱۴۲۴ق). الزکاة فی الشریعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۳۱. سبزواری، محمدباقر. (۱۲۴۷ق). ذخیره المعاد. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۲. سبزواری، محمدباقر. (۱۴۲۳ق). کفایة الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. سبزواری، سید علی. (۱۴۲۴ق). کتاب الخمس. بغداد: دفتر آیت‌الله سبزواری.
۳۴. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی، (تحقیق و تصحیح سید مهدی رجائی). قم: دار القرآن الکریم.
۳۵. سیفی، علی‌اکبر. (۱۴۳۰ق). دلیل تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۳۶. شهید ثانی، زین‌الدین به علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۳۷. صافی گلپایگانی، علی. (۱۳۸۵ش). ذخیره العقبی. قم: گنج عرفان.
۳۸. طباطبایی قمی، سید تقی. (۱۴۱۹ق). الغایة القصوی. قم: انتشارات محلاتی.
۳۹. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط. تهران: المكتبة المرتضویه.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۴۲. عاملی، محمد بن علی. (بی‌تا). مدارک الأحکام. قم: مطبعة مهر، مؤسسه آل البيت (ع).
۴۳. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۵. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۳۰ق). تفصیل الشریعة، (الزکاة). قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار (ع).

۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). العین، (تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی). قم: نشر هجرت.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹ش). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۸. کیخا، محمدرضا؛ مرادی، یوسف. (۱۳۹۸ش)، نقد و تحلیل دیدگاه رایج فقها درباره خمس مال قرضی. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۱ (۲۰)، ص ۲۷۹-۳۰۰. <https://doi.org/10.22075/feqh.2018.13853.1425>
۴۹. محقق حلی، نجم‌الدین. (۱۴۰۸ق). شرایع الاسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۰. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل‌البيت (ع).
۵۱. مشکانی، زینب؛ عابدی سرآسیا، علیرضا؛ ناصری، مقدم حسین. (۱۴۰۰ش). واکاوی ولایت بر اموال زکوی با تأکید بر مبانی امام خمینی. حکومت اسلامی، ۲۶ (۴)، ص ۳۳-۶۲.
۵۲. مشکینی، میرزا علی. (۱۴۱۸ق). الفقه المأثور. قم: نشر الهادی.
۵۳. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۵ق). انوار الفقاهه فی احکام العترة الطاهرة (البيع). قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). انوار الفقاهه فی احکام العترة الطاهرة، (الخمس و الأنفال). قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۵۷. منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۶ش). کتاب الخمس. قم: ارغوان دانش.
۵۸. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). کتاب الزکاة. قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
۵۹. منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۵ق). دراسات فی ولایة الفقیه. قم: نشر تفکر.
۶۰. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی. (۱۳۸۵ش). فقه الشیعة، (کتاب الخمس و الأنفال). قم: دار البشیر.
۶۱. میلانی، سید محمد هادی حسینی. (۱۴۲۹ق). کتاب البيع. قم: مرکز الحقائق الإسلامیه.
۶۲. میلانی، سید محمد هادی حسینی. (۱۳۹۵ق). محاضرات فی فقه الإمامیه. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۶۳. نجفی، محمد حسن. (۱۳۱۸ق). نجات العباد. تهران: دار الطباعة آقا سید مرتضی.
۶۴. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۵. نوری همدانی، حسین. (۱۳۸۸ش). الخمس فی ضوء مدرسة أهل البيت (ع). قم: بوستان کتاب.
۶۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۵ق). کتاب الخمس. قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۶۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۱۰ق). بحوث فی الفقه (کتاب الخمس). قم: مکتب سید محمود شاهرودی.
۶۸. یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.